



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث صد شصت و دو

دفتر اول

به کوشش

علی صدراینی خونی

مهدی مهریزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱-، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: ۱/ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرايي خویی. - قم:

مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۴۳۶ ص.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. احادیث شیعه - مجموعه ها. ۲. اهل بیت (ع) - لقبها. ۳. دعاها.

۴. اربعینیات. ۵. احادیث خاص (من عرف نفسه). ۶. احادیث خاص (حدیث نقطه).

۷. حدیث - علم الرجال. ۸. حدیث - اجازه ها. الف عنوان. ب صدرايي خویی، علی،

۱۳۴۲-، گردآورنده همکار.

۲۹۷/۲۱۸

BP۱۴۱/م۹م۹

ISBN: 964-5985-56-0

شابک: ۹۶۴-۵۹۸۵-۵۶-۰



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه ۱/

به کوشش:

مهدی مهریزی

علی صدرايي خویی

همکاران علمی:

ابوالفضل حافظیان، قاسم شیرجعفری

محمد قنبری، حسین گودرزی

ویراستار فارسی: محمدرضا موحدی

ویراستار عربی: اسعد مولوی

ناشر: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث



فهرست

۷ آغاز دفتر

متون حدیثی

۱۳ القاب الرسول وعترته

۱۵ قطب الدین راوندی / تحقیق: سیدعلیرضا سیدکباری

۸۳ التعمیقات والدعوات

ابن فهد حلّی / تحقیق: محمدجواد نورمحمدی

۱۰۳ اربعون حدیثاً

محمدتقی مجلسی / تحقیق: علی صدرایی خویی

۱۳۱

شرح و ترجمه حدیث

۱۳۳ شرح حدیث من عرف نفسه

سیدمحمد مهدی تنکابنی / تحقیق: مهدی مهریزی

۱۷۳ شرح حدیث نقطه

صائن الدین ابن ترکه اصفهانی / تحقیق: علی فرّخ

زبدة الاخبار ۲۰۲

عادل بن علی بن عادل خراسانی / تحقیق: ابوالفضل حافظیان

ستین عادل ۲۱۳

عادل بن علی بن عادل خراسانی / تحقیق: حسین گودرزی

ترجمه دعای صباح ۲۳۱

سید محمود جامی / تحقیق: سید محمد رضا حسینی

۲۵۳

علوم حدیث

۲۵۵

الفوائد الرجالية

از مؤلفی ناشناخته / تحقیق: محمد حسین مولوی

۳۰۹

اجازات

۳۱۱

إجازات المحقق الكرکي

محمد حسن

۳۰۱

زندگی نامه خودنوشت شیخ آقا بزرگ نهرانی

سید احمد حسینی اشکوری

۳۲۹

معرفی نسخه

۳۳۱

نسخه ای کهن از نهج البلاغه

ابوالفضل عرب زاده

شرح و ترجمہ

حدیث

شرح حدیث من عرف نفسه

سید محمد مهدی تنکا بنی (۱۲۸۰ ق)

شرح حدیث نقطہ

صائن الدین ابن ترکہ اصفہانی (۸۳۶ ق)

دو ترجمہ ' منظوم از

حافظ عادل بن علی خراسانی (قرن دہم)

۱ - زبدۃ الاخبار

۲ - ستین عادلی

ترجمہ دعای صباح

سید محمود جامی (قرن یازدہم)

ترجمه دعای صباح

سید محمود جامی

تحقیق: سید محمد رضا حسینی

درآمد

دعای صباح از ادعیه پر مغز و پر محتوایی است که به امیر مؤمنان (ع) منسوب است. آن حضرت این دعا را از رسول خدا (ص) آموخت و هر صبح آن را می خواند.

علامه مجلسی^۱ ابتدا این دعا را از کتاب «اختیار المصباح» (نوشته سید بن باقی قرشی به سال ۶۵۳ هـ. ق و از معاصران سید بن طاووس) نقل می کند.^۲

از کتاب «اختیار المصباح» فعلاً نسخه ای در دست نیست، اما افندی صاحب «ریاض العلماء» و خوانساری نویسنده «روضات الجنات»^۳ آن را دیده اند. علامه مجلسی پس از آن می گوید: این دعا را در کتب معتبر نیافتم، ولی آن را در نسخه ای یافتیم که مولی درویش محمد اصفهانی بر علی بن عبدالعالی کرکی به سال ۹۳۹ قمری قرائت کرده است. پس از

۱. بحار الانوار (بیروت، مؤسسه إحياء التراث العربی) ج ۹۱، ص ۲۴۲

۲. امل الامل، ج ۲، ص ۳۶۰ بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۸

آن گوید: سندی دیگر در بعضی کتب برای این دعا به این صورت ذکر شده است:

قال الشریف یحیی بن قاسم العلوی: ظفرت بسفینة طویلة مکتوب فیها بخط سیدی وجدی امیرالمؤمنین وقائد الغر المحجلین لیث بنی غالب علی بن ابی طالب - علیه السلام و افضل التحیات - ما صورته، «بسم الله الرحمن الرحیم هذا دعاء علمنی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وكان يدعو به فی کل صباح وهو «اللهم یا من دلغ لسان الصباح» وکتب فی آخره: کتبه علی بن ابی طالب: فی آخر نهار الخمیس حادی عشر شهر ذی الحجة سنة خمس وعشرين من الهجرة».^۴

برخی از پژوهشگران اسناد دیگری نیز برای این دعا معرفی کرده اند.^۵ این دعا پس از نقل علامه مجلسی مورد توجه عالمان شیعی قرار گرفته و شرح بسیار بر آن نوشته اند. علامه تهرانی در الذریعه بیش از ۲۴ شرح و ترجمه بر این دعا ذکر می کند.^۶ تاکنون ۹ شرح از دعای صباح به چاپ رسیده که عبارتند از:

- ۱- شرح دعای صباح، ملا هادی سبزواری، تحقیق: دکتر نجفقلی حبیبی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۲- شرح دعای صباح، حاج شیخ محمد امامی نجفی خوانساری، چاپ سنگی.
- ۳- شرح دعای صباح، میرزا مصطفی خان منشی باشی (مدیر الممالک)، ۱۳۴۹.
- ۴- شرح دعای صباح، شیخ عزیز الله محقق نجفی خراسانی.

۳. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۳۹.

۴. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۴۷.

۵. شرح دعای صباح، مصطفی بن محمد هادی خوئی، به کوشش اکبر ایرانی قمی، ص ۱۷-۱۹.

۶. الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۵۲ الی ۲۵۶.

- ۵- دعای صباح، ترجمه و تحقیق: سید علی اکبر موسوی.
 - ۶- دعای صباح، ابوالقاسم تقوی قزوینی، ۱۳۷۲.
 - ۷- مفتاح الجناح فی شرح دعاء الصبح، عبدالرسول مدنی کاشانی، کتابخانه مدنی کاشانی، ۱۳۶۶.
 - ۸- مفتاح الفلاح، ملا اسماعیل بن محمد حسین مازندرانی اصفهانی خواجه‌ی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۳.
 - ۹- شرح دعای صباح، مصطفی بن محمد هادی خوئی، به کوشش اکبر ایرانی قمی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ شمسی.
- افزون بر اینها، شروح بسیاری از دعای صباح در کتابخانه‌ها موجود است که به زیور طبع درنیامده است. از این شروح آنچه ما بدان دست یافته ایم عبارت است از:
- ۱- شرح دعای صباح، محمد جعفر شیرازی، تاریخ نگارش ۱۱۰۵، نسخه شماره ۳۵۰۸، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
 - ۲- شرح دعای صباح، قطب الدین محمد حسینی نیریزی، تاریخ نگارش ۱۱۵۹، نسخه‌های شماره ۴۰۹۲-۱۱۹۵-۱۱۷۳، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
 - ۳- شرح دعای صباح، علی رضا ابن محمد باقر کرمانی کوهستانی، تاریخ نگارش قرن ۱۴، نسخه شماره ۱۹۷۶، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
 - ۴- شرح دعای صباح، ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ق). نسخه شماره ۱۱۳۰، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
 - ۵- شرح دعای صباح، سید محمود بن ابی نصر حسینی جامی، نسخه‌های شماره ۶۵۴۳ و ۳۸۶، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
 - ۶- شرح دعای صباح، شیخ احمد بن حسن یزدی مشهدی، نسخه

شماره ۲۴۰۷، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.

۷- شرح دعای صباح، محمد صادق بن زین العابدین، تاریخ نگارش

قرن ۱۱، نسخه شماره ۲۱، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی

۸- شرح دعای صباح، نورالدین شریف حسینی شوشتری معروف به امیر سید، تاریخ نگارش قرن ۱۳، نسخه شماره ۲۸۸۰، کتابخانه مسجد اعظم قم.

۹- شرح دعای صباح، محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، تاریخ

نگارش ۱۱۰۸، نسخه شماره ۱۳۷۷، کتابخانه مسجد اعظم قم

۱۰- شرح دعای صباح، صدرالدین سلطان ابراهیم امینی، نسخه شماره

۱۸۹۸، کتابخانه مدرسه فیضیه قم، و نسخه شماره ۲/۲۴۵۷ کتابخانه

دانشگاه تهران.

۱۱- شرح دعای صباح، محمد علی بن محمد نصیر گیلانی، نسخه

شماره ۴۲۹۴، کتابخانه مجلس شورای اسلامی

یکی از شروحاتی که تا کنون منتشر نشده، شرح سید محمود بن ابی نصر

جامی است. از این شرح دو نسخه با این مشخصه ها در دست است:

الف: نسخه کتابخانه حضرت آیت الله نجفی مرعشی به شماره ۳۸۶.

این نسخه دارای هشت صفحه و هر صفحه دارای ۲۴ سطر است، که صفحات ۲

تا ۹ یک مجموعه بدان اختصاص دارد و زمان کتابت آن معلوم نیست.

ب: نسخه شماره ۶۵۴۳ همان کتابخانه. این نسخه دارای پنج صفحه

است که صفحات ۱۵ تا ۱۹ یک مجموعه را به خود اختصاص داده

است، زمان کتابت و نام کاتب این نسخه نیز معلوم نیست.

در تصحیح این شرح، نسخه الف را مبنا قرار داده و اختلاف نسخ در

پاورقی ها مشخص شده است.

گفتنی است که از مؤلف، شرح حالی در کتب تراجم و معاجم به دست

ما نرسیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بی قیاس حضرت واجب الوجودی را - جلّ جلاله و عمّ نواله - که زبان صبح نورانی از کام شب ظلمانی بیرون آورد تا این کلام با نظام، که «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» به سمع خفتگان خواب غفلت رساند. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى جَزِيلِ نَوَالِهِ. و درود نامحدود بر آن بلبل نغمه سرای «أَنَا أَفْصَحُ» و گلستان «أَنَا أَمْلَحُ»، مشرف به تشریف «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱ و پیشوای «كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» آن که دعای صباح و مسای اهل زمین و آسمان است - صلی الله علی محمد^۲ و آله -.

و بعد معروض می دارد، فقیر حقیر، محمود بن ابی نصر الجامی، که این ترجمه ای است به زبان فارسی، از برای دعای صباح که منسوب است به حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین، غالبُ کُلِّ غَالِبٍ و الْمَطْلُوبُ لِكُلِّ طَالِبٍ، اَسَدُ اللهِ الْغَالِبِ عَلٰی بَنِیِ طَالِبٍ - عَلَیْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام - وَ هَذَا اَوَانُ الشُّرُوعِ فِي الْمَقْصُودِ اَقُولُ مُتَوَكَّلًا عَلٰی الْمُهَيِّمِ الْمَعْبُود: بدان که در نسخه های این دعا اختلاف بسیار بود، اما نسخه ای پیدا شد که به دو واسطه تصحیح یافته بود به نسخه [ای] که حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - به خط کوفی بر ورق آهو نوشته بودند و چون بر این نسخه اعتماد بیش تر بود آن را اصل

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷

۲. ب: علیه.

ساخت^۳، و دیگر آن را غیر اصل، و در آن مواضع اختلاف اشارتی بر آن کرد. و كَانَ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكْتُوباً عَلَى أَوَّلِ الدُّعَاءِ: هَذَا دُعَاءُ عَلَمَنِيهِ^۴ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَكَانَ يَدْعُو بِهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَفِي كُلِّ كُرْبَةٍ^۵ رَوَى الْإِمَامُ الْكَامِلُ الْمَعْمُومُ بِخَرِ الْفَضَائِلِ وَالْعُلُومِ الثَّابِتِ فِي مَقَامِ الرِّضَا بِالشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ^۶ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَعَلَى آيَاتِهِ التَّحِيَّةُ وَالنَّعَاءُ - أَنَّهُ قَالَ: بَلَّغْنَا هَذَا الدُّعَاءَ الْمُبَارَكَ الْمُعْتَبَرَ الْمُسَمَّى بِـ «مِفْتَاحِ النَّجَاحِ» الْمَشْهُورِ عِنْدَ شِيعَتِنَا بِـ «دُعَاءِ الصَّبَاحِ» وَتَبَّتَ بِالتَّحْقِيقِ أَنَّ هَذَا الْوَرْدَ مِنْ أَرَادَاتِ جَدِّنَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ؛ مَظْهَرِ الْعَجَائِبِ وَمَظْهَرِ الْغَرَائِبِ الْكَوْكَبِ^۷ الدَّرِّيِّ عَلَى سَمَاءِ الْمَآثِرِ وَالْمُنَاقِبِ، أَبِي التَّرَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ آلَافُ الصَّلَوَةِ وَالسَّلَامِ - مِنْ اللَّهِ ذِي الْمَوَاهِبِ. وَهَذَا الدُّعَاءُ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ أَسْرَارِ الْوَلَايَةِ، وَدُرٌّ مَكُونٌ مِنْ بَحْرِ الْعُلُومِ لِلطَّالِبِينَ بِالْهَدَايَةِ، وَعَلَيْهِ يَعْتَمِدُ الْأُئِمَّةُ كُلُّهُمْ - سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - وَصَحَّتِ الْوَصِيَّةُ لِلْمُحِبِّينَ مِنْ شِيعَتِهِمْ، وَاجَازَوْهُمْ بِالْقِرَاءَةِ، لِيَتَفَعَّلُوا بِآثَارِهِمْ وَلِيَسْتَضِيئُوا^۸ بِأَنْوَارِهِمْ فَإِنَّ فِي هَذَا الدُّعَاءِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَمَاناً مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَحِفْظاً مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ. رَبُّ الْهَمْنَى لِحَقِيقِ الْمَقَامِ، ثُمَّ وَقَفْنِي لِإِتْمَامِ الْمَرَامِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[۱] (اللَّهُمَّ يَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِنُطْقِ تَبْلُجِهِ)

در صحاح است که «دلّع لسانه»؛ اخرجہ؛ یعنی بیرون آوردن زبان خود را و «صبح» بامداد است و «نطق» گفتار و «تبلج» از بلج است و بلج روشن شدن، و معنای ترکیب این است که: ای آن کسی که بیرون آوردی زبان صبح را به ملابس گفتار روشن او؛ و خلاصه

۳. ب: ساخته.

۴. هذا دعاء علمني رسول الله صلى الله عليه وآله - بحار الانوار (بيروت، مؤسسه احیاء التراث عربی) ج ۹۱، ص ۲۴۷

۵. ب: کره ثم كلامه - عليه السلام -.

۶. ب: الرجاء.

۷. ب: الكواكب.

۸. ب: ويستضيئوا.

معنا آن است که: ای آن کسی که بیرون آوردی روز روشن را از شب تاریک و این نعمتی است عظیم، زیرا که مدار^۹ حیات انسان بر غذاست^{۱۰} و زمان تحصیل آن روز است چنان چه خدای تعالی فرموده است: (وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا)^{۱۱} چون فقره اول این دعا حمد خداست بر آوردن صبح، این دعا را دعای صبح نام نهادند.

[۲] (وَسَرَّحَ قَطْعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بِغِيَابِ تَلْجُلْجِه)

«تسریح» به معنای ارسال آمده است؛ یعنی فرو گذاشتن، و این جا به معنای فانی ساختن است. و «قَطْع» جمع قطعه است و قطعه پاره ای است از او، و مظلم تاریک و لیل مظلم شبی است که در او مهتاب نباشد و «غیاب» جمع غَیَب است و غییب ظلمت و تاریکی، و «تلجلج» به معنای تحرك است و معنای ترکیب این است که ای آن کسی^{۱۲} که فانی ساختی پاره های شب تاریک را با تاریکی های حرکت کننده او، و خلاصه سخن آن است که ای آن کسی که فانی ساختی پاره های شب تاریک را با تاریکی های او.

[۳] (وَاتَّقَنَ صَنْعَ الْفَلَكَ الدَّوَارِ فِي مَقَادِيرِ تَبَرُّجِه)

«اتقان» محکم کردن است و «صنع» کردن. «دوار» نیک گردنده است و «مقادیر» جمع مقدار است و مقدار معروف است؛ و «تبرج» اظهار زینت است و اینجا به معنای زینت است. معنای ترکیب این است که: ای آن کسی که محکم آفریدی فلک نیک گردنده را در مقدارهای زینت او؛ یعنی هر یک را آن مقدار زینت که مناسب او است دادی از کواکب و غیر آن و آن را که کوکب نمی بایست، ندادی.

[۴] (وَشَعَّعَ ضِيَاءَ الشَّمْسِ بِنُورِ تَاجِجِه)

«شعشه» افروختن است و «ضیاء» نور، هر دو روشنی است و «تاجج» روشن شدن است و معنای ترکیب این است که: ای آن کسی که افروختی روشنی آفتاب را به

۹. ب: مداد.

۱۰. ب: غذا.

۱۱. سوره نبا، آیه ۱۱.

۱۲. ب: آن کس.

۱۳. بمقادیر (خ ل).

نور روشن او، و می تواند بود که «تاجج» از «اجیج» باشد، که زبانه^{۱۴} زدن آتش است. و معنای کلام چنین شود که: ای آن کسی که برافروختی روشنی آفتاب را به نور او، که هم چو[ن] زبانه آتش است.

[۵] (يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ)

«دلالت» راه نمودن است و معنای کلام آن است که: ای آن کسی که راه نمودی ما را، بر شناخت ذات، و صفات خود به ذات خود.

[۶] (وَتَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ)

«تنزه» دور بودن است و «مجانست» به معنای مشارکت در ماهیت می آید و معنای کلام آن است: ای آن کسی که دوری از این که شریک باشند مخلوقات تو با تو در ماهیت، و دلیل بر این است که، بر تقدیر اشتراك لازم می آید که واجب، ممکن شود و ممکن، واجب و هر دو محال است.

[۷] (وَجَلَّ عَنْ مُلَائِمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ)

«جلال» بزرگی است به حسب قدر. و «ملائمت» به معنی موافقت است و «کیفیت» چگونگی، و مراد این جا صفت است. و معنای کلام آن است که: ای آن کسی که بزرگی از این که، موافق باشد صفات تو، با صفات مخلوقات تو.

[۸] (يَا مَنْ قُرِبَ مِنْ خَطَرَاتِ^{۱۵} الظُّنُونِ)

«قرب» نزدیکی است، «خطور» در آمدن چیزی است در دل، و «ظن» گمان است و این جا به معنای اعتقاد است. معنای کلام آن است که: ای آن کسی که نزدیکی به اعتقاداتی که در دل می گذرد و این کنایت است، از دانستن ذات و صفات او.

[۹] (وَبَعْدَ عَنْ مُلَاحَظَةِ^{۱۶} الْعِيُونِ)

«بعد» دوری است و «ملاحظه» از لحظه است و لحظه به گوشه چشم، در کسی

۱۴. ب: که از زبان زدن.

۱۵. ب: خواطر.

۱۶. لحظات (خ ل).

نگریستن و معنای کلام آن است که: ای آن کسی که دور شده، از این که ببیند، چشم‌ها تو را؛ یعنی هنوز هیچ چشمی تو را ندیده است.

[۱۰] (وَعَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ)

یعنی دانا بودی به هر چه موجود شده پیش از آن که موجود شود.

[۱۱] (يَا مَنْ أَرْقَدَنِي فِي مِهَادٍ أَمْنَةٍ وَأَمَانَةٍ)

«إرقاد» خوابانیدن است و این جا مراد آسوده ساختن است و «مهاد» بستر و خوابگاه است و «امن» و «امان» به یک معناست و در صحاح است که «الامن ضد الخوف»؛ یعنی امن ضد ترس است. و معنای کلام آن است که: ای آن کسی که آسوده ساختی مرا و خلاصی دادی از جمیع شدت‌ها و تعب‌های دنیوی و اخروی به واسطه درآوردن در امن و امان خود.

[۱۲] (وَأَيُّقُظُنِي إِلَى مَا مَتَّحَنِي بِهِ مِنْ مَنَّةٍ وَإِحْسَانَةٍ)

«ایقاظ» از خواب بیدار کردن است و مراد این جا راه نمودن است و «منح» عطا است و «مَنَن» جمع مَنَّة است و مَنَّة نعمت و «إحسان» نیک است. و معنای کلام آن است که: ای آن کسی که راه نمودی مرا به سوی نعمت‌ها که عطا کرده به من و به سوی نیکی خود.

[۱۳] (وَكَفَّ أَكْفَ السُّوءِ عَنِّي بِيَدِهِ وَسُلْطَانِهِ)

«كفّ» بازداشتن است و «أكفّ» جمع کف است و کف از بند سردست تا پیش انگشتان است و مراد از کف در اینجا تمام دست است و «سوء» بدی است و «ید» به معنای قدرت است و «سلطان» به معنای سلطنت است؛ یعنی مغلوب ساختن. و معنای کلام آن است که: ای آن کسی که باز داشتی دست‌های بدی را از من، به قدرت و غالبیت خود.

[۱۴] (صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى الدَّلِيلِ إِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ الْأَلِيلِ)

«صلات» این جا به معنای رحمت است و «اللیل الالیل» شب نیک تاریک. و معنای کلام آن است که: رحمت کن خداوندا هر کسی که راهنماست خلق را به سوی حضرت

تو در شب تاریک کفر و ضلالت. و مراد ازین راهنما حضرت رسالت است. صلی الله علیه وآله وسلم.

[۱۵] (وَالْمَاسِكُ^{۱۷} مِنْ اسْبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ الطَّوْلِ)

«ماسک» چنگ در زده است و «اسباب» جمع سبب است و سبب آن است که، وسیله حصول چیزی شود و «حبل» ریسمان است و «شرف» بزرگی است و «اطول» درازتر. و معنای کلام این است که: رحمت کن خداوندا بر کسی که چنگ در زده از میان سبب های تو، که وسیله شرف دنیا و آخرت می شوند به سبب شرفی که سبب شرف رفیع ترین سبب هاست. و درین کلام اشارت است بدان که، حضرت رسالت - صلی الله علیه وآله وسلم - افضل است از ملائکه.

[۱۶] (وَالنَّاصِعِ الْحَسْبِ فِي ذِرْوَةِ الْكَاهِلِ الْأَعْبَلِ)

«ناصر» خالص است و «حسب» آن است که شماره کنند از فضل خود و فضل پدران خود و «ذِرْوَه» و «کاهل» هر دو بلندی است و «اعبل» سنگ سفید است و مراد این جا ظاهر و مکشوف است. و معنای کلام آن است که: رحمت کن خداوندا بر کسی که خالص است حسب او، یعنی کمالات او از آمیختگی شک و ریب، چنین کمالاتی که واقع است در بلندی که ظاهر و مکشوف است بر همه خلق.

[۱۷] (وَالثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلَى زَحَالِفِهَا فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ)

«ثابت» به معنای استوار است و «زحالیف» جمع زحلوفا است و زحلوفا لغزیدن است و «زمن» به معنای زمان است. و معنای کلام این است که: رحمت کن خداوندا بر کسی که ثابت و استوار بود قدم عدل کامل او، از لغزیدن در زمان اول؛ یعنی اول فطرت و هرگاه در اول فطرت که زمان نقصان عقل است، عقل آن حضرت محفوظ باشد از لغزیدن و میل نکند از نهج قویم و طریق مستقیم، در باقی ازمنه که زمان کمال عقل است، به طریق اولی^{۱۸} محفوظ خواهد بود از لغزیدن. پس خلاصه کلام آن خواهد بود که، همیشه

۱۷. اَلْمَتَّسِكُ (خ. ل).

۱۸. ب: اول.

استوار بود قدم عقل کامل آن حضرت و هرگز نلغزید و میل نکرد از نهج استقامت.

[۱۸] (وَعَلَى آلِهِ الْأَخْيَارُ^{۱۹} الْمُصْطَفَيْنِ الْأَبْرَارِ^{۲۰})

«آل رسول» اهل بیت اوست و «اخیار» جمع خیر است و خیر نیکی و «مصطفین» جمع مصطفی است و مصطفی برگزیده و «ابرار» جمع برّ است و برّ نیکوکار. معنای کلام این است که: رحمت کن خداوندا، بر اهل بیت او که نیکان و برگزیدگان و نیکوکاران اند.

[۱۹] (وَأَفْتَحِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَارِيعَ الصَّبَاحِ بِمَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ)

«فتح» گشادن است و «مصاریع» جمع مصراع است و مصراع دری دو لخت^{۲۱} است و «مفاتیح» جمع مفتاح است و مفتاح کلید و «فلاح» فیروزی است. و معنای کلام این است که: بگشای خداوندا، از برای ما درهای صباح را، به کلیدهای رحمت و فیروزی.

[۲۰] (وَالْبِسْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَفْضَلِ خَلْعِ الْهَدَايَةِ وَالصَّلَاحِ)

«الباس» جامه پوشیدن است و «خلع» جمع خلعه است و خلعه جامه فاخر و «صلاح» ضد فساد است. معنای کلام این است که: پیوشان مرا، از فاضل ترین خلعت های هدایت و صلاح نفس.

[۲۱] (وَاغْرِسِ اللَّهُمَّ بِعَظَمَتِكَ فِي شَرْبِ جَنَانِي يَنْبِيعَ الْخُشُوعِ)

«غرس» درخت نشانیدن است و «شرب» به کسر شین، زمین آب خورده و «جَنَان» به فتح جیم، دل است و «ینبایع» جمع ینبوع است و ینبوع چشمه و «خشوع» فروتنی است. و معنای کلام این است که: بنشان خداوندا، درخت عظمت و بزرگی خود را در زمین آب خورده دل من، در حالی که آن زمین دل من، چشمه های خشوع و خضوع است. و در نسخه غیر اصل چنین است که: ینبایع الخشوع (به تقدم نون بر یاء) و ینبایع از ینع است و ینع نهال.

۱۹. الطاهرین الأبرار (خ ل).

۲۰. الاخیار (خ ل).

۲۱. لخت: لنگه، دری دو لختی: دو دو لنگه ای، مصراع یک لنگه از دو لنگه در.

و معنای کلام برین تقدیر این نوع خواهد بود که بنشان خداوندا، به جهت عظمت و بزرگی خود در زمین آب خورده دل من، نهال های خشوع و خضوع را؛ و این معنا ظاهرتر است.

[۲۲] (وَأَجِرِ اللَّهُمَّ لِهَيْتِكَ^{۲۲} مِنْ أَمَاقِي زَفَرَاتِ الدُّمُوعِ)

«اجرا» روان کردن است و «هیئت» ترس و «آماقی» جمع موق است و موق گوشه چشم است از طرف بینی، و «زفرات» جمع زفره و زفره حرارت و «دموع» جمع دمع است و دمع اشک. و معنای کلام این است که: روان گردان به واسطه ترس خود از کنج های چشم من اشک های گرم را.

[۲۳] (وَادَّبِ اللَّهُمَّ نَزَقَ الْخَرَقِ مَنِي يَازِمَةَ الْقَنُوعِ)

«تادیب» به صلاح آوردن است و «نَزَقَ» به فتح اول و سکون ثانی خفت است و «خَرَقَ» به فتح اول و ثانی شره نفس است و عدم قناعت و «ازمه» جمع زمام است و زمام مهار و «قنوع» به معنای قناعت است. و معنای [کلام] آن است که: اصلاح کن خداوندا سبکی نفس مرا، که به واسطه عدم قناعت اوست به زمام های قناعت؛ یعنی به قناعت اصلاح آن سبکی کن.

[۲۴] (إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةَ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنْ السَّالِكِ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ)

«بدایت» این جا به معنای سبقت است و «حسن» نیکی است و «توفیق» مهیا ساختن اسباب کاری است و «سالک» رونده است و «واضح» روشن است. و معنای کلام آن است که: خداوندا اگر سبقت نگرفت رحمت تو بر من و مهیا نساختی اسباب مرادات من مهیا ساختن نیکو، پس که برنده بودی مرا به راه روشنی که سبب وصول به مقصودات و مطلوبات صوری و معنوی و دنیوی و اخروی من شدی.

۲۲. بهیئت (خ ل).

۲۳. ب: در نسخه اصل خرق به ضم خاء معجمه و را مهمله نوشته شده بود.

[۲۵] (وَإِنْ أَسْلَمْتَنِي أَتَاكَ لِقَائِدِ الْأَمَلِ وَالْمُنَى فَمَنْ الْمُقِيلُ عَثْرَاتِي مِنْ كِبَوَاتِ الْهَوَى)

«اسلام» این جا به معنای واگذاری است و «اناة» تأخیر است و «قائد» کشنده است و «أمل» امید است و «منی» جمع منیّه است و منیّه آرزو و «مقیل» عفو کننده گناه است و «عثرات» جمع عثره است و عثره لغزیدن، و در لغت است: «کبوات الهوی» افتادن های هوس. و معنای کلام آن است که: اگر واگذار تأخیر تو مرا به کشنده امیدها و آرزوها، پس کیست که عفو کند و بر طرف سازد لغزیدن های مرا که به واسطه افتادن های هوا و هوس نفس پیدا شود؟ و خلاصه معنای این است که: اگر تو تأخیر کنی در یاری دادن من و واگذاری مرا به آرزوهای من، پس کیست که بر طرف سازد گناهان مرا، که به واسطه هوا و هوس نفس پیدا شود.

[۲۶] (وَإِنْ خَذَلْنِي نَصْرُكَ عِنْدَ^{۲۴} مُحَارَبَةِ النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلْتَنِي خِذْلَانُكَ^{۲۵} إِلَى^{۲۶} حَيْثُ النَّصَبِ وَالْحَرَمَانِ)

«الخذلان» فرو گذاشتن، «النصر» یاری دادن، «المحاربة» با کسی جنگ کردن. و کل الامر إليه؛ کار به وی باز گذاشتن. «النصب» رنج. «الحرمان الخذلان»^{۲۷} نومیدی. و معنای کلام این است که: اگر فروگذار مرا یاری دادن تو در وقت جنگ و نزاع شیطان با من پس به تحقیق که وا گذاشته باشد خذلان تو مرا به رنج و نومیدی؛ یعنی در وقت نزاع نفس و شیطان با من اگر تو مددکاری من نکنی من در رنج و حرمان خواهم افتاد.

[۲۷] (إِلَهِي أَتَرَانِي مَا أَتَيْتَكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْأَمَالِ)

«الرؤية» دیدن، «الأتیان» آمدن. و معنای کلام این است که: خداوندا، می بینی مرا که آمده باشم به جناب تو، مگر از جهت آرزوهای نفس؛ یعنی همیشه رجوع من به

۲۴. عن (خ ل).

۲۵. نصرک (خ ل).

۲۶. ب: لا.

۲۷. ب: الحرمان والخذلان.

جناب تو، به جهت وایه ای^{۲۸} بود از وایه های نفس.

[۲۸] (إِمَّ عَلِقَتْ^{۲۹} بِأَسْبَابِ^{۳۰} حَبَالِكَ إِلَّا حِينَ بَاعَدْتَنِي^{۳۱} ذُنُوبِي عَنْ دَارِ^{۳۲} الْوَصَالِ)

معنای کلام این است که: آیا می بینی که در آویخته باشم به سبب هایی که موجب تقرب به حضرت تواند مگر در وقت دور گردانیدن گناهان من مرا از مقام قرب؛ یعنی هرگز دست در سببی که موجب تقرب به حضرت تو شود نزنم، مگر وقتی که گناهان من دور گردانده بودند مرا از مقام قرب.

[۲۹] (فَبِئْسَ الْمَطِيَّةُ الَّتِي امْتَطَلْتُ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا)

پس بد مرکبی است که سوار شده او را نفس من که آن مرکب هوا و هوس است.

[۳۰] (فَوَاهَا لَهَا لِمَا سَوَّكْتَ لَهَا ظَنُّونَهَا وَمَنَاهَا)

پس بد حالی باد نفس را به جهت آن عمل های بدی که آراسته کرده آن ها را گمان ها و آرزوهای او از برای او.

[۳۱] (وَبَيَّأَ لَهَا لِحُرَاتِهَا عَلَى سَيِّدِهَا وَمَوْلِيَّهَا)

و هلاکت باد نفس را به جهت دلیری کردن بر کسی که طاعت او فرض است و به جهت دلیری کردن بر خداوند خود.

[۳۲] (إِلَهِي قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجَائِي)

خداوندا، کوفتم در رحمت تو را به دست امید خود.

[۳۳] (وَهَرَبْتُ إِلَيْكَ لَا جِئْتُ مِنْ قَرَطِ أَهْوَائِي)

وگریختم به سوی تو در حالی که پناه گیرنده بودم به تو از بسیاری هواهای نفس.

۲۸. وایه در اینجا به معنای، مقصود، حاجت و مراد است که در لهجه های جنوب همچنان به کار می رود.

۲۹. علقت اناملی (خ ل).

۳۰. باطراف (خ ل).

۳۱. باعدت بی (خ ل).

۳۲. ضربته (خ ل).

[۳۴] (وَعَلَّقْتُ بِأَطْرَافِ جِبَالِكَ أَنَامِلَ وَلَائِنِّي)

و در آویختم به طرف های دست های تو سرهای انگشتان محبت خود را؛ یعنی محبت و دوستی که مرا بوده به حضرت تو، وسیله اموری شد که هر یک از آن امور موجب تقرب اند به حضرت تو.

[۳۵] (فَاَصْفَحِ اللَّهُمَّ عَمَّا كَانَ^{۳۳} أَجْرَمْتُهُ مِنْ زَلَلِي وَخَطَايَا^{۳۴})

پس درگذر خداوندا از گناهایی که واقع شده از من.

[۳۶] (وَأَقِلْنِي مِنْ صَرَعَةٍ دَأْنِي)

عفو کن از من گناهایی را که سبب هلاک من اند.

[۳۷] (إِنَّكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ)

پس به درستی که تو آن کسی که فرمان برداری تو بر من فرض است و تو خداوند منی.

[۳۸] (وَمُعْتَمِدِي وَرَجَائِي وَأَنْتَ غَايَةُ مَطْلُوبِي^{۳۵} وَمُنَايَ فَيَ مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ)

و تکیه بر لطف و کرم تو کرده ام و تو نهایت آرزوهای منی در دنیا و آخرت.

[۳۹] (إِلَهِي كَيْفَ تَقَرُّدُ مَسْكِينًا التَّجَا إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ هَارِبًا)

خداوندا، چگونه برانی مسکینی را که پناه آورده است به درگاه تو، و حال آن که

گریزنده است از گناهان خود؟

[۴۰] (أَمْ كَيْفَ تُغَيِّبُ مُسْتَرَشِدًا قَصَدَ إِلَى جَنَابِكَ سَاعِيًا^{۳۶})

یا چگونه نوید گردانی طالب راه راست را که قصد کرده است به سوی درگاه تو؟

[۴۱] (أَمْ كَيْفَ تَرُدُّ ظَلَمَانَ وَرَدَ إِلَى^{۳۷} حِيَاضِكَ شَارِبًا)

یا چگونه برگردانی تشنه را که آمده است به سوی حوض های آب رحمت تو که می

۳۳. کنت (خ ل).

۳۴. ب: خطاء.

۳۵. مطلوبی (خ ل).

۳۶. صاقبا (خ ل).

۳۷. علی (خ ل).

خواهد بیاشامد از آن آب؟

[۴۲] (کَلَّا)؛ چنین نیست و نخواهد بود که برانی از درگاه خود مسکینی را که پناه آورده باشد به حضرت تو و نوید گردانی کسی را که گرسنه آمده باشد به درگاه تو و بازگردانی و آب ندهی تشنه را که آمده باشد به سوی حوض های پر آب رحمت تو.

[۴۳] (وَحَيَاضُكَ مَتَرَعَةٌ فِي ضَنْكِ الْمُحُولِ)

و حال آن که حوض های رحمت تو، پر آب است در وقت کمال قحطی آب؛ یعنی همیشه پر آب است و هر چند از آن حوض ها آب بر می دارند کم نمی شود.

[۴۴] (وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ)

و در رحمت تو گشاده است از برای آن که بطلبند از آنجا هر چه خواهند و درآید در آنجا هر که خواهد.

[۴۵] (وَأَنْتَ غَايَةُ السُّؤْلِ ۳۸ وَنَهَايَةُ الْمَأْمُولِ)

و تویی غایت مطلوبات و نهایت مقصودات.

[۴۶] (إِلَهِي هَذِهِ أِزْمَةٌ نَفْسِي عَقَلْتُهَا بِعِقَالِ مَشِيَّتِكَ)

خداوندا، این زمام های نفس خود را بستم به زانوی بند اراده تو؛ یعنی نفس خود را تابع اراده تو کردم.

[۴۷] (وَهَذِهِ أَعْبَاءُ ذُنُوبِي دَرَأْتُهَا بِرَأْفَتِكَ ۳۹ وَرَحْمَتِكَ)

و این بارهای گران گناهان خود را دفع کردم به واسطه رحمت تو.

[۴۸] (وَهَذِهِ أَهْوَاؤِي الْمَضِلَّةُ وَكَلْتُهَا إِلَى جَنَابِ لُطْفِكَ وَرَأْفَتِكَ)

و این هواهای نفس خود را که به راهی می برند مرا، که رضای تو در آن نیست واگذاشتم به لطف تو، و ظاهر است که لطف و عنایت تو آن خواهد کرد که بهبود دنیا و آخرت من باشد.

۳۸. المسؤل.

۳۹. بِعَفْوِكَ (خ ل).

[۴۹] (فَاجْعَلِ اللَّهُمَّ صَبَاحِي هَذَا نَازِلًا عَلَيَّ بِضِيَاءِ الْهُدَى وَالسَّلَامَةِ^{۴۰} وَالْبُشْرَى وَالْعَافِيَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُنْيَا^{۴۱})

پس بگردان خداوندا، این صباح مرا فرو آورده بر من به نور هدایت و ایمنی در دین و دنیا.

[۵۰] (وَمَسَانِي جَنَّةٍ مِنْ كَيْدِ الْعَدَى^{۴۲})

و بگردان شب مرا سپر و مانع از مکر دشمنان.

[۵۱] (وَوَقَايَةً مِنْ مُرْدِيَاتِ الْهَوَى)

و نگاه دارنده من از هواهایی که مخالف شرع باشد.

[۵۲] (إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ)

به درستی که تو قادری بر هر چه خواهی.

[۵۳] (تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ)

می دهی پادشاهی را به هر کس که می خواهی و معزول می سازی از پادشاهی هر

کس را که می خواهی.

[۵۴] (وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ)

و عزیز می گردانی هر کس را که می خواهی و خوار می گردانی هر کس که می خواهی.

[۵۵] (بِيَدِكَ الْخَيْرُ)

به دست قدرت توست همه نیکی ها.

[۵۶] (إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

به درستی که تو بر همه چیز قادری.

[۵۷] (تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ)

در می آوری بعضی از شب را در روز.

۴۰. وبالسَّلَامَةِ (خ ل).

۴۱. ب: والسلامة والبشرى والعافية فى الدين والدنيا.

۴۲. الاعداء (خ ل) + اعدائى (خ ل).

[۵۸] (وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ)

و درمی آوری بعضی از روز را در شب.

[۵۹] (وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ)

و بیرون می آوری زنده را از مرده.

[۶۰] (وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ)

و بیرون می آوری مرده را از زنده و مراد از زنده مؤمن است و از مرده کافر.

[۶۱] (وَتَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ)

و روزی می دهی هر کس را می خواهی بی حساب.

[۶۲] (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ)

به پاکی یاد می کنم تو را خداوندا و قیام می نمایم به ستایش تو.

[۶۳] (مَنْ ذَا يَعْرِفُ قُدْرَكَ وَلَا يَخَافُكَ)

کیست که بشناسد بزرگی تو را و نترسد از تو.

[۶۴] (وَمَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ وَلَا يَهَابُكَ^{۴۳})

و کیست که بداند قدرت و قهر تو را و از تو نترسد.

[۶۵] (أَلَفْتَ بِقُدْرَتِكَ^{۴۴} الْفِرَقَ)

آمیزش دادی به قدرت کمال خود فرق مخلوقات را با یکدیگر.

[۶۶] (وَقَلَّفتَ بِرَحْمَتِكَ الْفَلَاقَ)

و روشن ساختی به رحمت خود صبح را.

[۶۷] (وَأَنْزَلْتَ بِكَرَمِكَ^{۴۵} دِيَا جِي الْغَسَقِ)

و روشن ساختی به کرم خود تاریکی های شب را؛ یعنی مبدل ساختی به روز،

شب تاریک را یا کم ساختی تاریکی های شب را به واسطه نور ماه و ستاره ها.

۴۳. فَلَا يَهَابُكَ (خ ل).

۴۴. بِمَشِينِكَ (خ ل).

۴۵. بِقُدْرَتِكَ (خ ل). + بِلُطْفِكَ (خ ل).

[۶۸] (وَأَنْهَرْتَ أَلِيَاءَ مِنَ الصُّمِّ الصَّيَاحِيدِ عَذْبًا وَأُجَاجًا)

و روانه ساختی چشمه های آب شیرین و شور را از سنگ های بسیار محکم .

[۶۹] (وَأَنْزَلْتَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نَجَاجًا)

و فرو فرستادی از ابرهای بارنده آب ریزنده را که باران است .

[۷۰] (وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِلْبَرِيَّةِ سِرَاجًا وَهَاجًا مِنْ غَيْرِ أَنْ تُمَارِسَ فِيمَا ابْتَدَأَتْ

بِهِ لُغُوبًا وَلَا عِلَاجًا)

و گردانیدی آفتاب و ماه را چراغ مخلوقات بی آنکه در ابتدای خلقت اینها رنجی

کشیده باشی و بی آنکه چیزی را وسیله ساخته باشی .

[۷۱] (فِيَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْمَرْ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ هِبَادَهُ^{۳۶} بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ)

ای آن کسی که یگانه به استمرار وجود از ازل تا به ابد ، و غالبی بر بندگان خود به

اینکه بمیرانی و فانی سازی ایشان را .

[۷۲] (صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَتْقِيَاءِ)

رحمت کن خداوندا بر محمد و آل او که پرهیزکارانند .

[۷۳] (وَأَسْمَعْ^{۳۷} نِدَائِي وَأَسْتَجِبْ دُعَائِي)

و قبول کن طلب مرا و مستجاب گردان دعای مرا .

[۷۴] (وَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ أَمَلِي وَرَجَائِي)

و راست بگردان خود امید مرا .

[۷۵] (يَا خَيْرَ مَنْ أَنْتَجَعَ^{۳۸} لِكَشْفِ الضَّرِّ، وَالْمَأْمُولِ فِي كُلِّ عُسْرٍ وَئُسْرٍ)

ای بهترین آن کسانی که خوانده شوند از برای زایل ساختن ضرر و از برای برآوردن

حاجت .

۳۶ . أَلِيَاءَ (خ ل) .

۳۷ . وَأَسْمَعْ (خ ل) .

۳۸ . دَمِي لِدَفْعِ (خ ل) .

۳۹ . لِكُلِّ (خ ل) .

[۷۶] (بِكَ أَنْزَلْتُ حَاجَتِي)

به تو فرو آوردم حاجت خود را نه به غیر تو .

[۷۷] (فَلَا تَرُدَّنِي مِنْ سَنِّي^{۵۰} مَوَاهِبِكَ خَائِبًا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ^{۵۱})

پس باز مگردان مرا از بخشش های رفیع خود نو مید .

[۷۸] (بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) ؛

به رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان . تَمَّتْ وَبِالْخَيْرِ عَمَّتْ .

(إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ وَهَوَاؤِي غَالِبٌ وَطَاعَتِي قَلِيلٌ وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِسَانِي مُقَرَّبٌ وَمُعْتَرَفٌ بِالذُّنُوبِ، فَكَيْفَ حَبِلْتَنِي يَا سِتَارَ الْمَعْيُوبِ وَ
يَا عَلَامَ الْغُيُوبِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ، إِغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، يَا غَفَّارُ
يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ وَأَقْضِ لِي حَوَائِجِي ...) .

۵۰ . باب (خ ل) .

۵۱ . یا کریم ، لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم (خ ل) .